

فروید در مقام فیلسوف

ریچارد بوتبی

فریوید در مقام فیلسوف - تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

ص. -

ISBN 964-311-506-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی:

- ، مترجم. ب. عنوان.

P

۱۳۸۱

۱۳۸۱

م ۸۱-

کتابخانه ملی ایران

فروید در مقام فیلسوف

فراروان‌شناسی پس از لاکان

ریچارد بوتبی

ترجمه سهیل ستمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Freud as Philosopher
Metapsychology After Lacan

Richard Boothby



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

ریچارد بوتبی

فریود در مقام فیلسوف

ترجمه سهیل سَمی

چاپ پنجم

۸۸۰ نسخه

زمستان ۱۳۹۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۵۰۶ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 506 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

- سر آغاز ۹
- فهرست کوتاه‌نوشت‌های کتاب‌شناختی ۱۳
- مقدمه: بازگشت به فراروان‌شناسی ۱۷
- بازگشت جادوگر فروید ۱۹
- بازگشت لاکانی به فروید ۲۹
۱. به سوی زمینه‌نااندیشیده‌اندیشه ۴۱
- مونه در پی تصویر «هاله» ۴۲
- دنیای نیلوفرهای آبی ۴۶
- همدوره‌ای‌های [دهه] ۱۸۹۰: جیمز، برگسون و نیچه ۵۵
- پدیدارشناسی و روان‌شناسی گشتالت ۷۰
- هایدگر: سرشت هستی ۷۸
- هستی‌شناسی گشتالتی مرلو-پونتی ۹۴
- زمینه‌نااندیشیده‌اندیشه در ناخودآگاه فرویدی ۱۰۴
۲. میان تصویر و واژه ۱۱۷
- در سایه تصویر ۱۱۷
- بازی ناخودآگاه دال ۱۲۷
- از تصویر تا نشانه ۱۳۸

۱۵۰ خیال موش‌مرد
۱۵۷ رؤیای نمونه روانکاوی
۱۶۷ در بطن رؤیا
۱۸۱ راه‌حل رؤیا
۱۸۸ گردش در دستگاه روانی
۱۹۶ قطب‌های استعاره و کنایه

۳. دیالکتیک فرویدی ۲۰۹

۲۱۰ قدرت تکوینی تصویر
۲۲۰ بیگانگی تخیلی
۲۳۴ پرخاشگری و سائق مرگ
۲۴۱ عاملیت مرگ در دال
۲۵۳ فراگیری زبان و عقده ادیپ
۲۶۹ روانکاوی و نظریه قربانی
۲۸۱ نظریه لاکان در باب قربانی

۴. شیء فرویدی ۲۹۱

۲۹۳ مثلث عشق
۳۰۱ شیء در کفه مفهوم دیگری
۳۱۷ شیء یا ناشیء
۳۲۶ سخن گفتن شیء
۳۳۸ فروید و یاکوبسن

۵. شکل‌نمودهای **objet a** ۳۶۱

۳۶۳ اُبژه - عامل میل
۳۷۲ «تو عاشق من نیستی... کگت هم برای من نمی‌گزد»

۴۱۹	کلام آخر
۴۴۱	یادداشت‌ها
۴۵۹	کتاب‌شناسی
۴۶۸	نمایه

فراروان‌شناسی من کجاست؟ در بادی امر، نانوشته باقی می‌ماند. پرداخت سیستماتیک موضوع برای من ممکن نیست؛ ماهیت ناپیوستهٔ مشاهدات من و خصلت پراکندهٔ ایده‌هایم جایی برای پرداخت سیستماتیک باقی نخواهند گذاشت. اما اگر ده سال دیگر عمر کنم و تا آن زمان توان کار کردن را داشته باشم... قول می‌دهم که این موضوع را بیش‌تر بسط دهم.

زیگموند فروید، نامه به لو آندرئاس - سالومه

سرآغاز

این کتاب را می‌توان به چند طریق توصیف کرد. پیش‌تر و مهم‌تر از همه، باید آن را بررسی نظریه زیگموند فروید در باب ناخودآگاه و به طور اخص آنچه فروید «فراروان‌شناسی» خویش نامید، دانست. در عین حال باید آن را رویکردی تحلیلی نسبت به تفسیر جدید و بنیادی لاکان از روانکاوی نیز محسوب کرد، رویکردی که هم در پی روشن کردن ابعاد کلیدی اندیشه لاکان است و هم سعی دارد خطوط رابطه اندیشه او را با فروید ترسیم کند. اما کتاب حاضر در عین حال اثری است فلسفی که از نظریه روانکاوانه در باب ناخودآگاه معانی ضمنی جدیدی استخراج می‌کند، و این کار را از طریق طرح مفاهیمی بدیع انجام می‌دهد.

کتابی که از آغاز قصد نوشتنش را داشته‌ام کتاب حاضر هست و نیست. این کتاب در طرح مبانی یک ایده موفق است، اما آن گونه که من می‌خواستم روان و فصیح نشده است. ایده نگارش کتاب حاضر در سال ۱۹۸۵ چون بارقه‌ای که ناگهان به گنجه مسئله‌ای رخنه می‌کند، به ذهنم رسید؛ بارقه‌ای روشن‌گر و کاملاً متقاعدکننده. اما تبیین این ایده، به رغم تجلی و وضوح آنی‌اش، وقت و انرژی بسیاری از من گرفت. حال روشنی و وضوح الهام‌آغازین با سبکی پیچیده درآمیخته است، سبکی که برای بیان آن ایده مجبور به استفاده از آن شده‌ام.

اما تأکید من بر شکاف میان ایده‌ام و شکل مکتوب آن نه برای سرپوش نهادن بر ضعف‌های کارم به عنوان نویسنده یا عذر آوردن برای آن‌ها، که به دلیل طرح مطلبی کلی‌تر است، مطلبی که در کتاب حاضر نقشی بسیار محوری دارد. چون این کتاب در نهایت دلمشغولی تنش عمیق میان تقارن و توالی^۱ است. این تنش میان ماهیت آنی بارقه بصیرت و زمان طولانی لازم برای شرح نامنسجم و پاره‌پاره آن برقرار است، تنش میان تصویر و واژه. به یک مفهوم، همه چیز در تبلور آغازین تصویر محسوس و حاضر است. همان‌گونه که کولریج^۲ دریافته، تصویر محصول قدرت ترکیبی ظاهراً سحرآمیزی است. تصویر، منبعی است آستن جریانی بی‌پایان، جریان فعلیت یافتن‌های متوالی. اما در عین حال، ایده نوپا در پیکره تصویر فقط از طریق تقلای اندیشه و با واسطه زبان، پخته و کامل و حقیقتاً متولد می‌شود. باری که برگردۀ تصویر است، تنها از طریق درنوردیدن جاده‌های گفتمان به سرمنزول مقصود می‌رسد و تخلیه می‌گردد.

با تعمق بیشتر، این مفهوم آغازین رابطه تصویر و واژه، که بر اساس آن قابلیت شکل‌ناگرفته تصویر از طریق واژه آشکار می‌گردد، به حفرگودال راز و رمزی عمیق‌تر منجر می‌شود. اگر جرثومه و ریشه تصویر تنها از طریق حمل شدن بر شانه زبان، پا می‌گیرد و می‌گسترده، باید این را نیز گفت که زبان و تأثیر تکوینی آن همواره و پیشاپیش حاضر و فعالند. ادراک انسان همیشه و همه جا آستن مقولات گفتار و زبان است. بذر رویش تصویر را واژه می‌باشد. و حال این واقعیت متناقض‌نما: عالم زبان که به واسطه آن ذهن انسان سعی در بیان خویش دارد، همزمان شرط اصلی و آغازینی است که بدون آن اساساً سوژه‌ای در کار نخواهد بود. ایستگاه زبان در عین حال که مقصد سفر انسان است، آغازگه آن نیز هست.

1. simultaneity and succession

۲. Samuel Taylor Coleridge (۱۸۳۴-۱۷۷۲)، شاعر رمانتیک انگلیسی. - م.

فروید در قالب مفهوم *Nachträglichkeit*^۱، اصطلاحی که به انگلیسی «کنش معوق» و به زبان فرانسه به نحوی درخورتر *après coup* ترجمه شده است، به این تناقض اشاره داشت. منظور فروید از اصطلاح *Nachträglichkeit* اشاره به ماهیت زمانمند تقدیر بشر بود، شرایطی که بنابر آن ذهن انسان هرگز نمی‌تواند به طور صد در صد با خویش تقارن یابد، بلکه همواره در پس یا پیش خویش است. *Nachträglichkeit* توصیف‌گر معمای ذاتی‌ای است که روانکاوی آن را کشف کرد: این که جستجو در پی اُبژه یا موضوع عشق، در واقع، اقدامی است برای بازیافتن اُبژه‌ای که هرگز در تملک و اختیار انسان نبوده است. همان‌گونه که در روند بحث ما آشکار خواهد شد، این زمانمندی به ظاهر متناقض پس‌گستری^۲ در مرکز ساخت نظری فروید هر دم بیش‌تر و بیش‌تر آشکار می‌گردد، و ما آن را در ارتباط با مسئله عمده کل آرای او بررسی خواهیم کرد: رابطه پیچیده و پویای تصویر و واژه.

از این رو، یکی از اهداف عمده کتاب حاضر، پدید آوردن و بسط درکی جدید از معنای *Nachträglichkeit* و جایگاه و کارکرد آن در نظریه روانکاوانه ناخودآگاه است. اما مسیر استدلال ما خود *nachträglich*^۳ است: یعنی معنای واقعی سه فصل آغازین تنها در فصل‌های چهارم و پنجم تجلی می‌یابد. این گفته به این معنا نیست که سه فصل آغازین ارزش و معنایی در خور توجه ندارند. این فصول برای درک کل کتاب چشم‌اندازی راهگشا ارائه می‌کنند و از مهم‌ترین مفاهیم و بررسی‌های موردی فروید تفاسیری به دست می‌دهند. بدون مضمون و مایه پرورده در فصول آغازین، فصل‌های پایانی قابل درک نخواهند بود. اما فصول پایانی به نحوی چشمگیر، چارچوب مفهومی‌ای را که تا آن قسمت از کتاب بسط داده شده، تقویت می‌کنند و به آن ساختاری

۱. منظور فروید اشاره به تأثیر به تعویق افتاده آسیب‌های روانی دوران کودکی در مراحل بعدی زندگی انسان است. - م.

۲. retroaction: منظور همان کنش معوق یا معطوف به گذشته است. - م.

۳. معطوف به ماسبق، موکول به گذشته، معوق.

جدید می‌بخشند. متأسفانه این کتاب برای کسانی که مایلند هر از گاه از بوستان این بخش یا بخشی دیگر از آن تک‌گلی برچینند، تنها و تنها در کلیت خویش قابل درک است. برای آن که خواننده این کتاب را یک کل منسجم در نظر گیرد و آن را تا به آخر بخواند، فقط می‌توانم خواهش کنم که صبور باشد.

فهرست کوتاه‌نوشت‌های کتاب‌شناختی

BT هستی و زمان

Heidegger, Martin. *Being and Time*. Translated by John MacQuarrie and Edward Robinson. New York: Harper and Row, 1962.

CL مجموعه کامل نامه‌های زیگموند فروید به ویلهلم فلیس

Masson, Jeffrey, ed. *The Complete Letters of Sigmund Freud to Wilhelm Fliess*. Edited and translated by Jeffrey Masson. Cambridge: Harvard University Press, Belknap Press, 1985.

E نوشته‌ها

Lacan, Jacques, *Écrits*. Paris: Editions du Seuil, 1966.

E:S مجموعه نوشته‌ها

_____. *Écrits: A Selection*. Translated Alan Sheridan. New York: W.W. Norton and Co., 1977.

FFC چهار مفهوم بنیادی روانکاوی

_____. *The Four Fundamental Concepts of Psychoanalysis*. Edited by Jacques - Alain Miller. Translated by Alan Sheridan. New York: W. W. Norton and Co., 1981.

I ایده‌های مربوط به پدیدارشناسی‌ای محض و فلسفه‌ای پدیدارشناختی

Husserl, Edmund. *Ideas Pertaining to a Pure Phenomenology and to a Phenomenological Philosophy: First Book, General Introduction to a Pure Phenomenology*. Translated by F. Kersten. Dordrecht: Kluwer, 1982.

L منطق، بخش اول دایرةالمعارف علوم فلسفی

G. W. F. Hegel. *Logic, Being Part One of the Encyclopedia of the Philosophical Sciences*. Translated by William Wallace. Oxford: Clarendon Press, 1975.

MM ماده و حافظه

Bergson, Henri. *Matter and Memory*. Translated by Nancy Paul and W. Scott Palmer. New York: Zone Books, 1991.

OT نظم چیزها

Foucault, Michel. *The Order of Things*. New York: Vintage Books, 1970.

P اصول روان‌شناسی

James, William. *Principles of Psychology*. 2 vol. New York: Dover Books, 1950.

PP پدیدارشناسی ادراک

Merleau-Ponty, Maurice. *Phenomenology of Perception*. Translated by Colin Smith. London: Routledge and Kegan Paul, 1962.

S.I سمینار ژاک لاکان، کتاب اول

Lacan, Jacques, *The Seminar of Jacques Lacan, Book I, Freud's Papers on Technique, 1953- 1954*. Edited by Jacques - Alain Miller. Translated by John Forrester. New York: W.W.Norton and Co., 1988.

S.II سمینار ژاک لاکان، کتاب دوم

———. *The Seminar of Jacques Lacan, Book II, The Ego in Freud's Theory and in the Technique of Psychoanalysis, 1954 - 1955*. Edited by Jacques - Alain Miller. Translated by Sylvana Tomaselli. New York: W.W.Norton and Co., 1988.

S.III سمینار ژاک لاکان، کتاب سوم

———. *The Seminar of Jacques Lacan, Book III, The Psychoses*. Edited by

Jacques - Alain Miller. Translated by Russell Grigg. New York: W.W.Norton and Co., 1993.

S.VII سمینار ژاک لاکان، کتاب هفتم

_____. *The Seminar of Jacques Lacan, Book VII, The Ethics of Psychoanalysis*. Edited by Jacques - Alain Miller. Translated by Dennis Porter. New York: W.W.Norton and Co., 1992.

S.X سمینار لاکان، کتاب دهم

_____. "Le Séminaire, Livre X, Angoisse," Transcription based on Students' notes. Unpublished translation by Cormac Gallagher.

SE نسخه استاندارد مجموعه آثار روان شناختی زیگموند فروید

Freud, Sigmund. *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud*. 24 vol. Edited and Translated by J.Strachey, A. Freud et. al. London: Hogarth Press and the Institute of Psycho - analysis, 1955.

SM شش سخنرانی در باب صدا و معنا

Jakobson, Roman. *Six Lectures on Sound and Meaning*. Translated by James Mepham. Cambridge: MIT Press, 1981.

WP خواست قدرت

Nietzsche, Friedrich. *The Will to Power*. by Walter Kaufmann. Translated by Walter Kaufmann and R.J.Hollingdale. New York: Vintage Books, 1967.

VI مرئی و نامرئی

Merleau - Ponty, Maurice. *The Visible and the Invisible*. Edited by Claude Lefort. Translated by Alphonso Lingis. Evanston: Northwestern University Press, 1968.

بازگشت به فراروان‌شناسی

هدف کتاب حاضر ارائه درکی جدید از نظریه روانکاوانه فروید و ترسیم رابطه آن با بعضی از جریانات عمده در فلسفه معاصر است. اما باز هم کتابی دیگر در باره فروید؟ به نظر می‌رسد که حمله به نظریات فروید تنها ظرف چند سال اخیر شدت یافته، حملاتی که موجی از انتقاد پدید آورد و تقریباً موجب تعطیلی نمایشگاه بزرگ مقالات او در کتابخانه کنگره شد. سرانجام در سال ۱۹۹۸، پس از پنج سال بحث و مجادله، این نمایشگاه در شکل و قالبی دیگر بازگشایی شد. درمان به شیوه روانکاوای سعی دارد در برابر فشارهای فنون رفتاری و شناختی^۱ و صنعت شکوفای داروشناسی روانی^۲ تاب آورد و پابرجا بماند. پیش از این تاریخ، در سال ۱۹۹۳ روی جلد یکی از شماره‌های مجله تایم این سؤال به شکلی کنایه‌آمیز مطرح شده بود که «آیا فروید مرده است؟» ممکن است مرور دوباره نظریات فروید در جو سرد و غیردوستانه‌ای که حال بر میراث او سایه افکنده است، کاری آرمان‌گرایانه به نظر آید. چرا باید این زحمت را بر خود هموار کنیم؟

در هنگامه خشم و هیاهوی منتقدان فروید فراموش کردن واقعیت بسیار سهل است: فروید، بانفوذترین متفکر قرن بیستم، بر بسیاری از رشته‌ها در

1. behavioral and cognitive techniques

۲. psychopharmacology: مطالعه داروها با توجه به تأثیرات روانی آن‌ها. - م.

فراسوی مرزهای روان‌شناسی – من جمله انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، بررسی فیلم و رسانه‌ها، ادبیات و فن شعر، زیبایی‌شناسی و تاریخ هنر، تاریخ و زندگی‌نامه‌نویسی و فلسفه و الهیات – تأثیرگذار بوده است. آنچه به همین میزان اهمیت دارد این است که نشر نظریات فروید در عرصه زندگی روزمره، حوزه‌ای که در آن اصطلاحات روانکاوی به محاوره‌ای‌ترین انواع گفتمان نیز رسوخ کرده‌اند، اهمیتی پایاپای حضور بادوام او در عرصه آموزش دانشگاهی یا حتی اهمیتی بیش از آن دارد. عمق و عظمت سایه‌های تردیدی که فروید در داخل و خارج از حوزه دانشگاه گسترده است، تلاش مداوم ما را برای درک بهتر آثار او موجه می‌سازد.

اما این تمام مطلب نیست. دقیقاً به همان اندازه که فروید را به خاطر گستره نفوذش می‌ستاییم، از وجود تناقضی چشمگیر نیز شگفت‌زده می‌شویم: این تناقض همان چیزی است که فروید «فراروان‌شناسی»^۱ خویش می‌نامید. فرض‌ها و نتیجه‌گیری‌های فراروان‌شناسی فرویدی عموماً از جانب نسل‌های آینده رد شده‌اند، چه در داخل محفل روانکاوان چه در خارج از آن. اگر برآورد خود فروید را از اهمیت فراروان‌شناسی بپذیریم، آن‌گاه باید احتمال درک ناقص آنچه را فروید در پی‌اش بوده است نیز مدنظر قرار دهیم. آیا اساساً درک فروید بدون درک مفاهیم اصلی فراروان‌شناسی وی میسر است؟ آنچه [نگارش] کتابی دیگر را در مورد فروید موجه می‌سازد، مهم‌تر از همه، سؤال بی‌پاسخ فراروان‌شناسی است. در آنچه از پی خواهد آمد این بحث را مطرح خواهیم کرد که رد فراروان‌شناسی در درک نادرست مفاهیم بنیادین آن ریشه دارد. نتیجه این امر نیز تعبیر عمیقاً نادرست معنای حقیقی کار فروید و ناکامی در درک بنیادستیزی تمام‌عیار آن است. فروید در توصیف

۱. metapsychology: در اصطلاح فرویدی به معنای تحقیق و شناخت فرایندهای ناخودآگاه

امیدهایی که به فراروان‌شناسی داشت، خاطر نشان کرد که «وقتی جوان بودم، تنها چیزی که آرزویش را داشتم [کسب] معرفت فلسفی بود، و حال که از قلمرو پزشکی قدم به عرصه روان‌شناسی می‌گذارم، در مسیر نیل به این آرزو قرار گرفته‌ام.»^(۱) فراروان‌شناسی پاسخی فروید بود به فرافیزیک.^۱ اسف‌انگیزترین پیامد رد فراروان‌شناسی فروید غافل ماندن از غنای فلسفی تفکر او و تحریف و مخدوش ساختن افق مفهومی‌ای است که فراروان‌شناسی به روی ما می‌گشاید. بدون دامنه وسیع چشم‌انداز فراروان‌شناسی، روان‌کاوی صرفاً به یکی از شیوه‌های متعدد درمان باگفتگو^۲ تقلیل می‌یابد و تنها وجه تمایزش مضامین عقده‌های ادیب و اختگی می‌شود.

بازگشت جادوگر فروید

فروید بسیار پیش از این‌ها اصطلاح «فراروان‌شناسی» را ابداع کرد. در حقیقت، او اولین بار در فوریه سال ۱۸۹۶، فقط یک هفته پس از آن که کلمه «روان-کاوی»^(۲) برای اولین بار به چاپ رسید، این اصطلاح را به روی کاغذ آورد. فروید در نامه‌ای به ویلهلم فلیس^۳ فراروان‌شناسی را به شکلی کلی این‌گونه تعریف کرد: «روان‌شناسی من که به فراسوی خودآگاهی راه می‌برد» (SE, 1.274). بنابراین، فراروان‌شناسی به فرض ناخودآگاه و ساختارهایی که شرایط روابط ناخودآگاه را با خودآگاه تعیین می‌کنند، نظر دارد. فراروان‌شناسی دربرگیرنده تمایز میان فرایندهای نخستین و ثانوی،^۴ بخش‌های سه‌گانه خود، نهاد و فراخود، و اکنش‌های

۱. metaphysics: مابعدالطبیعه؛ پیرو فراروان‌شناسی به فرافیزیک ترجمه شده است. - م.

۲. talking therapy: رفع اختلال روانی بر اساس مکالمه میان روان‌کاو و بیمار. - م.

3. Wilhelm Fliess

۴. primary process یا فرایند نخستین به فرایند تحقق امیال و تخلیه غرایز اطلاق می‌شود و

secondary process یا فرایند ثانوی به عملکرد منطقی و عقلایی روان. - م.

دفاعی،^۱ واپس‌زنی،^۲ مقاومت^۳ و تکوین علامت^۴ است. به این ترتیب، فراروان‌شناسی جامع‌ترین و فراگیرترین دیدگاه است، دیدگاهی که در پی هماهنگ کردن مجموع مفاهیم روانکاوانه با ساختار نظری یکپارچه‌ای است. این درست است که اصطلاح «روانکاوی» مقدمتاً به فنی درمانی، به شیوه‌ای برای درگیر کردن سوژه متکلم در میدان بین فردی انتقال^۵ اشاره دارد، اما به مدد فراروان‌شناسی بود که فروید سعی کرد تجربه روانکاوانه را در دل شرح جامع کارکرد ذهن بگنجانند. همین همانندی عملی فراروان‌شناسی و نظریه روانکاوانه است که ردّ فراروان‌شناسی را تا این حد خطیر کرده است. مسئله فراروان‌شناسی چیزی کم از مسئله خود نظریه روانکاوانه نیست.

ذکر این مطلب که فراروان‌شناسی برای شخص فروید ارزشمندترین بخش از نظریه‌اش بود به مفهوم انکار تردیدهای او در مورد فراروان‌شناسی نیست. از دوازده مقاله‌ای که به قلم فروید نوشته شد و قرار بود در مجموعه‌ای تحت عنوان مقدماتی بر نوعی فراروان‌شناسی (*Zur Vorbereitung einer Metapsychologie*) چاپ شود، تنها پنج مقاله باقی مانده است: «غریز و فرراز و نشیب‌هایشان»،^۶ «واپس‌زنی»، «ناخودآگاه»،^۷ «ضمیمه‌ای فراروان‌شناختی بر نظریه رؤیاهای»^۸ و «داغداری و مالیخولیا».^۹ هفت مقاله دیگر که ضمن مروری که ارنست جونز^{۱۰} بر نامه‌های فروید کرد از وجودشان آگاه شده‌ایم، ظاهراً به دست خود فروید معدوم شده‌اند. تحقیقات جونز

۱. activities of defense: واکنش‌های ناخودآگاه شخص برای حفظ سلامت روانی‌اش. - م.
۲. repression: این مکانیسم ناخودآگاه است و نباید آن را با suppression اشتباه گرفت. - م.
۳. resistance: مقاومت در برابر خودآگاه شدن امری ناخودآگاه که از نظر شخص نامطلوب یا قبیح است. - م.
۴. symptom formation: فرایندی که طی آن علائم نوروتیک پدید می‌آیند. - م.

5. interpersonal field of the transference

6. Instincts and Their Vicissitudes

7. The Unconscious

8. A Metapsychological Supplement to the Theory of Dreams

9. Mourning and Melancholia

نشان داده است که پنج مورد از این هفت مقاله به مقوله‌های خودآگاهی، اضطراب، هیستری تبدیلی،^۱ نوروز و سواس و کل نوروزهای انتقال^۲ اختصاص دارد. شواهد غیرمستقیم دیگر از این حکایت دارند که دو مقاله بعدی مربوط به والایش^۳ و فرافکنی^۴ (یا پارانویا) بوده‌اند. تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که نارضایتی فروید از این هفت مقاله چنان شدید بوده که نه تنها از چاپ آن‌ها خودداری کرده، بلکه به کلی خود را از شر آن‌ها خلاص کرده است. می‌توان گفت که نارضایتی مشابه فروید از تلاش‌هایش در خصوص فراروان‌شناسی باعث شد که کار پروژه روان‌شناسی علمی^۵ سال ۱۸۹۵ را - که پس از مرگ وی چاپ شد - متوقف سازد، اثری که - احتمالاً به استثنای فراسوی اصل لذت^۶ - باید ماندگارترین کار فروید در عرصه فراروان‌شناسی تلقی گردد. فلیس نسخه متن پروژه را نسوزاند و مری بوناپارت^۷ نیز بعد از یافتن دستنویس آن در میان نامه‌های فروید به فلیس، دستور روشن فروید را مبنی بر سوزاندن آن نادیده گرفت و، به این ترتیب، این متن باقی ماند.

نارضایتی بی‌تابانه فروید از فراروان‌شناسی خویش در متونی که سرانجام به چاپ رسیدند نیز مشهود است. فروید در یکی از آخرین مقالاتش تحت عنوان «تحلیل پایان‌پذیر و پایان‌ناپذیر»^۸ یک بار دیگر سعی می‌کند جهت عقربه قطب‌نمای خود را به سوی چشم‌اندازی فراروان‌شناختی تنظیم کند. فروید با توسل به «فراروان‌شناسی جادوگر» خویش تأکید می‌کند که «بدون گمانه‌زنی و نظریه‌پردازی - نزدیک بود بگویم 'خیال‌پردازی' -

۱. Conversion hysteria، مکانیسم دفاعی روان که در آن انرژی روانی بی‌هیچ علامت عضوی مشهودی به علائم جسمی بدل می‌شود. - م.

۲. transference neuroses، اختلالی که در آن روانکاو برای بیمار مبتلا به عقده ادیپ به شیء محبوب بدل می‌گردد. - م. ۳. sublimation، تصعید نیز گفته‌اند. - م.

4. projection

5. *project for a Scientific Psychology*

6. *Beyond the Pleasure Principle*

7. Marie Bonaparte

8. Analysis Terminable and Interminable

فراوان شناختی نباید حتی یک گام دیگر به پیش برداریم...» او در ادامه می‌گوید: «متأسفانه این جا نیز چون دیگر جاها، آنچه جادوگر ما برملا می‌کند نه خیلی روشن است و نه خیلی دقیق» (SE, 23:225). دیگر انتقادات مشابه فروید از خود که یادآور توانایی‌های محدود او در عرصه ساخت نظری کارش هستند در مجموعه آثار وی فراوانند و ثابت می‌کنند که او همواره چارچوب مفهومی نظریاتش را ناقص و نابسنده می‌انگاشته است. در واقع، گلایه‌های فروید از موفقیت محدودش در طرح نظری کار خود به ترجیع‌بند واقعی متونش بدل شده است. این گلایه‌ها هم مقیاسی برای سنجش صداقت فکری او به شمار می‌آیند و هم بر جاه‌طلبی‌های نظری وی تأکید دارند. حال مسئله این است که آیا ما، وارثان نظریات فروید، می‌توانیم در تفسیر آرای او وسعت دیدی قابل قیاس با عظمت نظریات خود او داشته باشیم یا خیر؟

اما، در نهایت، منظور فروید از فراوان‌شناسی چه بود؟ مفهوم کلیدی در کل سیستم نظریه‌های فراوان‌شناختی، انرژی روانی است. تصور انرژی‌ای متحرک با قابلیت سرمایه‌گذاری‌ها^۱ یا «نیروگذاری‌های روانی» و ظرفیت انتقال در زنجیره‌ای از بازنمایی‌های به هم مرتبط، در سرتاسر عمر حرفه‌ای فروید مهم‌ترین ساختار نظری او باقی ماند. مفهوم انرژی روانی آشکارا به پیش‌درآمدهای نظری آرای فروید در قرن نوزدهم، به خصوص مفهوم روان‌فیزیک^۲ گوستاف تئودور فخنر^۳ بازمی‌گردد، اما درک استفاده‌های متمایز و منحصر به فرد فروید از این مفهوم بسیار اساسی است. فروید ماهیت لذت و درد را بر اساس تکوین و رهاسازی تنش‌های روانی درک می‌کرد. به علاوه،

۱. investments: سرمایه‌گذاری در روانکاوای اصطلاحی است تقریباً مشابه cathexes یا نیروگذاری روانی. فروید معتقد بود که هر فکری دارای انرژی غریزی‌ای است که از طریق آن به بیان در می‌آید. - م.

۲. psychophysics، رشته‌ای از روان‌شناسی است که به روابط محرک‌های فیزیکی و تجارب روان‌شناختی حاصل از آنها می‌پردازد. - م.

مفهوم انرژی روانی عملاً با برداشت فروید از لیبیدو هم‌سنخ بود. به این ترتیب، استعاره انرژی^۱ بود که به فروید امکان داد تا هم‌ارزی روانی محتواهای به ظاهر ناهمگون روانی را مسلم انگارد و از این راه شالوده درک خود را از فرایندهای جابجایی^۲ و ادغام^۳، که راهنمای عمل رؤیا و تکوین علامت‌ها هستند، پی ریزد. به همین نحو، انرژی‌شناسی در آرای فروید ریشه نظری مفاهیم واپس‌زنی و مقاومت نیز بود، تا آن‌جا که، در نهایت، فرایند دفاع را کنش نیروگذاری و ضدنیروگذاری^۴ انرژی‌ها دانست. فروید در چارچوب مفهوم توزیع انرژی، میان عشق به شیء^۵ و سرمایه‌گذاری بر محور خودشیفتگی^۶ – ویژگی ذاتی خود (ego) – تمیز قائل شد، تمایزی که او را به تصور «نیروگذاری لیبیدویی خود [رساند] که بعدها بخشی از آن صرف نیروگذاری‌ها در شیء می‌شود، درست مانند رابطه بدن آمیب با پای کاذبی که خود آمیب تولید می‌کند» (SE, 14:75). همین فرض انرژی‌تیک بود که در چارچوب مفهوم انرژی‌های آزاد و محدود، راه را برای تمایز فرایندهای اولیه از ثانویه گشود. فروید در مقاله‌اش به نام «ناخودآگاه» در سال ۱۹۱۵ بار دیگر بر ضرورت انرژی‌شناسی تأکید و ادعا کرد که تمایز میان انرژی‌های محدود و نامحدود «نمایان‌کننده عمیق‌ترین بصیرتی است که تا حال نسبت به ماهیت انرژی عصبی کسب کرده‌ایم، و نمی‌دانم که بدون آن چه می‌توانیم بکنیم» (SE, 14:88). در نهایت، مفهوم انرژی روانی شالوده تصور فروید از غرایز یا سائق‌ها شد و به این ترتیب چارچوب جسارت‌آمیزترین ساختار نظری او را پدید آورد: فرض دو سائق ازلی مرگ و زندگی.^(۳) در نظریه سائق‌های دوگانه،

1. energetic

۲. displacement، انتقال هیجان از موقعیتی نامتناسب به موقعیتی قابل قبول. – م.

۳. condensation، فرایند تلفیق دو یا چند تصویر ذهنی که تصویری واحد پدید می‌آورند، به ویژه در رؤیا. – م.

4. anticathexis

۵. object love، تمرکز انرژی لیبیدو بر شیء خارج از وجود شخص. – م.

6. narcissistic investment

استعاره انرژتیک – که به هیچ وجه مفهومی مصنوع و غیرطبیعی از دوره تجربی و آغازین روانکاو محسوب و ردّ و فراموش نشده است – مرکز پخته‌ترین و جامع‌ترین ترکیب فروید را تشکیل می‌دهد، ترکیبی که بر اساس آن تمامیت فرایند روانی را تا جزئی‌ترین افزوده‌اش باید در چارچوب دو تقدیر عظیم انرژی مدنظر قرار داد: پیوند در قالب وحدت‌هایی بزرگ‌تر تحت تأثیر اروس یا غریزه زندگی^۱ و نیز تجزیه و تلاشی ناشی از سائق مرگ. بنابراین، اگر بتوان استعاره انرژتیک را زیربنای کل نظریه فروید انگاشت، بخش عمده ارزش این استعاره در روند روانکاو در گرو نقش آن در پیوند تجرید نظری^۲ و تجربه بلافصل عینی است. استعاره انرژی از طریق قرار دادن جسم در عرصه کمیت‌های متعامل نیرو بی‌درنگ به پدیدارشناسی تجربه جسمانی معنا می‌بخشد. برای مثال، استعاره مذکور در چرخه روزمره نشاط صبح‌هنگام و خستگی عصرگاهان نمود و تجلی می‌یابد؛ گاه احساس می‌کنیم که برای فعالیت مملو از نیرو و آمادگی هستیم و گاه نیز چنان دچار رخوت و فتوریم که حتی برای انجام دادن جزئی‌ترین وظایفمان توش و توان نداریم. این احساس قاطع و کوبنده با استعاره انرژی همخوان و متناظر است. ما در بدیهی‌ترین احساسی که از تجسّد خویش داریم، بدن خود را به نحوی عینی بر اساس سهولت یا دشواری حرکاتش تجربه می‌کنیم، حال آن‌که جهان اشیای پیرامون خود را در بادی امر یا پذیرا و تسهیل‌کننده حرکت یا مانع و خنثی‌کننده آن می‌یابیم.

اگرچه مفهوم انرژی روانی با شرح تجربیات جسمانی مناسبت و سنخیت دارد، شگفت‌انگیزتر قابلیت این مفهوم برای توصیف حالت‌های عاطفی‌ای است که روانکاو نوعاً با آن‌ها روبروست. برای مثال، به نظر می‌رسد که ما در اضطراب – نمونه‌ای عالی از عاطفه‌ای که در روانکاو با آن روبرویم – تأثیرات کمیت پس‌رانده شده نیرویی را دریافت می‌کنیم که به عبث در

جستجوی آزاد شدن است. به همین نحو، شیدایی^۱ و زوال عقل^۲ نیز نشان‌دهنده وجود بار اضافه شدید و بی‌نظم انرژی هستند. بر همین سیاق، می‌توان علت رفتار بیمار مبتلا به هیستری را وجود بار بسیار شدید انرژی بر سرتاسر سطح شخصیت توصیف کرد که پنداری برای جبران فقدان یا خلأیی درونی ایجاد می‌شود. از دیگر سو، تکرارهای جبری اعمال در فرد مبتلا به وسواس را می‌توان تمرکز بسیار شدید انرژی‌ای محسوب کرد که در جریان تجربه حکم گردابی هایل را دارد. دقیقاً عکس این برداشت در مورد افسردگی به ذهن متبادر می‌شود، حالتی که در آن بیمار بی‌حوصله و بی‌اعتنا به نظر موجودی تهی می‌آید که، به فراخور معنای تحت‌اللفظی کلمه افسردگی،^۳ پنداری فشار یا باد درونش خالی شده است.

اما انرژی‌شناسی به رغم مرکزیت نظری و اهمیت بالینی‌اش همچنان مفهومی بسیار بغرنج و پیچیده باقی مانده است.^(۴) در واقع، رد فراروان‌شناسی فروید به هر نحو به منزله رد انرژی‌شناسی است. در خصوص مفهوم انرژی روانی نیز این اتهام بارها و بارها - به خصوص از جانب منتقدانی که در روانکاوای داعیه‌های علمی دارند - مطرح شده است که مفهوم فروید با هیچ یک از قالب‌های انرژی که وجودشان به لحاظ علمی پذیرفته شده است، تناسب و سنخیتی ندارد. بسیاری از افراد که ممکن بود در شرایطی دیگر جزو حامیان پرشور روانکاوای باشند، پس از مواجهه با تندروی‌های ویلهلم رایش^۴ در طلب تسخیر انرژی «ارگون»^۵ از یک سو، و انتقادات اگریستانسیالیستی از فروید، که از او تصویری شدیداً مکانیکی و جبرگرا ارائه می‌دهند، از دیگر سو، اشارات فروید را به انرژی روانی یکسره

1. mania

2. dementia

۳. depress، به معنای خالی کردن فشار یا باد چیزی است. - م.

4. Wilhelm Reich

۵. orgone: «نیروی تصویری که جهان را فراگرفته است» (فرهنگ آریانپور).

نادیده انگاشتند. در همین راستا، روی گرینکر^۱ خاطر نشان کرده است که «این کلمات – غریزه، سائق، کنش، نیرو و انرژی – جملگی مفاهیمی نادرستند. 'انرژی روانی' با هیچ یک از اشکال شناخته شده انرژی مرتبط نیست و با مفهوم فیزیکی نیرو نیز کوچکترین سنخیت و ارتباطی ندارد.»^(۵) تحلیلگران دیگر بر اهمیت پایدار انرژی شناسی فرویدی در توصیف و گزارش های بالینی تأکید دارند، اما از یافتن پایه و زمینه مفهومی قابل قبول برای آن ابراز یأس کرده اند. به قول ل. برگر:^۲

نظریه روانکاوی به بسیاری از ابعاد تفکر و عمل انسان می پردازد، اما مهم تر از همه باید آن را نوعی نظریه انگیزش^۳ دانست. تأکید این نظریه بر امیال و نیروهای اساسی ای که شالوده روان شناسی اند – تکانه های ناخود آگاه، جنسیت و پرخاشگری – باعث شده است که به مؤثرترین نظریه در باب انگیزش انسان بدل شود. با این همه، چارچوب مفهومی نظریه انگیزشی – مفاهیم انرژی روانی، لیبیدو، حفظ یا اقتصاد^۴ و غرایز مرگ و زندگی – از دیرباز ضعیف ترین بُعد آن بوده است.^(۶)

شگفت انگیزتر از حملاتی که به مفهوم انرژی روانی فروید شده، امواج پیاپی انتقاد از جامع ترین و نظری ترین نتیجه گیری حاصل از چشم انداز استعاره انرژی است: نظریه سائق های زندگی و مرگ.^(۷) این جا نیز نقد پیروان فروید فقط بر بخشی از نظریه او معطوف است که از نظر خود او از بدنه اصلی نظریه اش لاینفک و جدایی ناپذیر بوده است. فروید به رغم تردیدهای مداوم در مورد جزئیات ساختار نظریه اش، در باب ارزش و اهمیت بنیادین آن کاملاً مطمئن بود. او نظریه سائق های دوگانه را در آثار بعدی اش، که از جمله معروف ترین آثار او نیز هستند، شامل خود و نهاد،^۵ تمدن و نارضایتی های آن،^۶

1. Roy Grinker

2. L. Breger

3. theory of motivation

۴. economy: در روانکاوی معادل انرژی به کار رفته است. – م.

5. *The Ego and the Id*6. *Civilization and Its Discontents*

سخنرانی‌های مقدماتی جدید^۱ و طرح کلی روان - کاوی^۲ مجدداً مورد تأیید و تأکید قرار داد. او بیش از یک دهه پس از معرفی این دو سائق بزرگ خاطر نشان کرد که «ابتدا نظریاتی را که این جا بسط داده‌ام با تردید و دودلی مطرح کردم، اما در جریان گذر زمان این نظریات چنان در فکر و ذهنم رسوخ کرده‌اند که حال دیگر نمی‌توانم در چارچوبی غیر از آن‌ها بیندیشم» (SE, 21:119). فروید در آخرین مقاله مهم خود، «تحلیل پایان‌پذیر و پایان‌ناپذیر»، با قاطعیتی بیش از پیش بر ضرورت فرضیه سائق دوگانه تأکید و ادعا کرد که «تنها با کنش ملازمماً یا متقابلاً متضاد دو گزینه آغازین - زندگی و مرگ - و نه صرفاً با یکی از آن‌هاست که می‌توانیم تکثر و تنوع غنی پدیده‌های زندگی را شرح دهیم» (SE, 23:243).

با این همه، به رغم تأکید بسیاری که خود فروید بر اهمیت نظریه سائق مرگ داشت، از همان آغاز به این نظریه - اگر نگوئیم از موضع خصمانه - به دیده تردید نگریسته شد، حتی از جانب بسیاری از نزدیک‌ترین پیروان فروید. همان‌گونه که ارنست جونز گفته است، فراسوی اصل لذت «تنها اثر فروید است که میان پیروانش مقبولیت چندانی نیافته، و از همین لحاظ نیز درخور توجه است. بنابراین از حدود پنجاه مقاله‌ای که در این باب نوشته شده، در دهه اول فقط نیمی از آن‌ها و در دهه دوم یک سومشان در حمایت از نظریه فروید بوده و در دهه سوم هیچ یک از آن‌ها تأییدآمیز نبوده است.»^(۸) از نظر بسیاری و حتی اکثریت جامعه روانکاوان نیز فرضیه فروید مبنی بر این که «هدف کل زندگی مرگ است» (SE, 18:38) حاکی از نوعی افراط در نظریه‌پردازی بود. دیوید راپاپورت^۳ نظریه سائق مرگ را این‌گونه توصیف کرد: «گشت و گذاری نظری که به نظر نمی‌رسد مکمل نظریه [روانکاوانه]^۴

1. *The New Introductory Lectures*

2. *An Outline of Psycho - analysis*

3. David Rapaport

۴. واژه داخل قلاب افزوده نویسنده است. - م.

باشد.»^(۹) مفسران دیگر که می‌خواستند بدانند فروید چگونه توانسته چنین فرضیه آشکارا موهوم و غیرموجهی به هم ببافد، [نظریه] سائق مرگ را نشان‌دهنده هراس او از چشم‌انداز مرگبار جنگ جهانی اول یا جو هولناک فکری در آن دوره محسوب کردند. برای مثال، هنری النبرگر^۱ گفته است: «مفهوم غریزه مرگ فروید را به بهترین نحو می‌توان در بستر دلمشغولی تعدادی از معاصرین برجسته او، من جمله زیست‌شناسان، روان‌شناسان و فیلسوفان اگزستانسپالیست، به مفهوم مرگ درک کرد.»^(۱۰) عده‌ای دیگر به وجود انگیزه‌ای شخصی‌تر مشکوک بودند، انگیزه‌ای که در غم فروید به خاطر مرگ دختر و پسرش یا تشویش خاطر او از فانی بودن خویش ریشه داشت. پاول روآزن^۲ خاطر نشان می‌کند که «بسیاری از تحلیلگران پا به سن گذاشته ... معتقد بودند که فروید پس از آگاهی از ابتلایش به سرطان نظریه غریزه مرگ را طرح کرد.»^(۱۱) صرف نظر از دلایل اقامه شده در رد نظریه فروید، قضاوت اکثر پیروان او کاملاً روشن بوده است: «نظریه نهایی سائق‌های دوگانه، آن گونه که فروید پی‌ریزی‌اش کرده، غیرقابل قبول است.» نتیجه‌گیری کنث کلبی^۳ حرف دل بسیاری از روانکاوان دیگر است: «حال می‌دانیم که فرض غریزه مرگ در اعمال نادرست اصول فیزیکی بر ارگانسیم‌های زنده ریشه داشت. امروزه این فرض صرفاً بخش جالبی از تاریخ روانکاوی محسوب می‌شود و بس.»^(۱۲)

میراث آشفته فراروان‌شناسی فروید بنیان درک ما را از او در مقدماتی‌ترین سطحش فرو می‌ریزد. چالش پیش روی ما درک مجدد معنای نظرپردازی‌های فراروان‌شناختی فروید، تصریح تمایزات اساسی‌ای که او به آن‌ها اعتقاد داشت و سعی در استخراج معانی جدید از دل آن‌هاست. تلاش‌های ما ابتدا باید بر محور خود مفهوم انرژی روانی همراه با مفاهیم مرتبط *Besetzung*، یا همان نیروگذاری روانی، و وابستگی و وابستگی‌زدایی معطوف باشد. سپس

1. Henry Ellenberger

2. Paul Roazen

3. Kenneth Colby

باید معنای نظریهٔ جافتادهٔ سائق‌های دوگانهٔ فروید را مرور کنیم. در واقع، توانایی ما در نیل به درکی جدید و رضایت‌بخش از سائق‌های زندگی و مرگ ممکن است سنگ محکی باشد برای سنجش میزان موفقیت یا ناکامی رویکرد ما. می‌توان پیشاپیش هدف کلی از این درک جدید را بیان کرد. تحقیق ما باید به نیت فروید مبنی بر درک کلیت فرایندهای روانی در چارچوب تضاد عظیم غرایز زندگی و مرگ تحقق بخشد. ایجاد قابلیت لازم برای شرح محسوس‌ترین تجلی‌های کشمکش میان این دو «خصم ابدی»، کشمکش دوران‌ساز میان عشق و ویرانگری، که در انتهای تمدن و نارضایتی‌های آن توصیف شده، تنها بخشی از انتظارات فروید از فرضیهٔ سائق دوگانه بود. آرزوی دیگر فروید این بود که نشان دهد این دو نیروی عظیم و تپنده زیر پوستهٔ چشمگیرترین تأثیراتشان چگونه در ریزافزوده‌های عملکرد ذهن با یکدیگر در تعاملند. دقیقاً همین رؤیای درک دوبارهٔ کارکرد پنهان فرایند روانی بود که باعث شد فروید نظریهٔ دو سائق اولیه‌اش را به دیپالکتیک امپدوکلسی^۲ فیلیا^۳ و نیکوس^۴ تشبیه کند.

بازگشت لاکانی به فروید

در راستای درک مجدد ابزار مفهومی فروید، از آرای ژاک لاکان به عنوان راهنمایی مرجح استفاده خواهیم کرد. لاکان، که بی‌شک به لحاظ نظری بلندپروازترین و پیچیده‌ترین مفسر فروید است، از راه ایجاد گفتگو میان روانکاوی و دیگر سنت‌های نظری، که از جمله برجسته‌ترین‌هایشان پدیدارشناسی و فلسفهٔ اگزیستانسیال، زبان‌شناسی ساختارگرا و انسان‌شناسی

1. microincrements

۲. Empedocles (۴۹۳ - ۴۳۳ قبل از میلاد)، فیلسوف و دانشمند سسیلی که جهان را از چهار عنصر هوا، آتش، خاک و آب مرکب می‌دانست و مایهٔ توازن آن‌ها را نیروهای متضاد عشق و ویرانگری معرفی می‌کرد. - م.

3. Philia

4. Neikos

هستند، به روانکاوی غنا می‌بخشد. این پایه‌ریزی نظری روانکاوی در قالبی نو، ابزارهای روند تحلیل را نظمی دوباره می‌بخشد و معانی ضمنی روانکاوی را نیز تا فراسوی اتاق مشاوره بسط می‌دهد و گسترهٔ هم‌آوایی و هماهنگی نظریات فروید را با دیگر جنبش‌های فکری قرن بیستم آشکار می‌سازد.

لاکان معتقد است که معانی بنیادین روانکاوی «تنها هنگامی روشن می‌شوند که بتوان توازن و هم‌ارزی آن‌ها را با زبان انسان‌شناسی معاصر و حتی جدیدترین مسائل فلسفه – رشته‌هایی که روان‌شناسی می‌تواند در آن‌ها نشاط و پویایی خود را بازیابد – برقرار کرد.»^(۱۳) اما متن فروید نیز در صورت تفسیر صحیح، منبعی بی‌بدیل برای غنی کردن رشته‌های دیگر است. از دیدگاه لاکانی، فروید سنت‌های فکری‌ای را که خود هرگز به شکل مستقیم درگیرشان نشد، بسط داد. در قرائت تازهٔ لاکان، فروید متفکر فلسفی‌ای تراز اول است که سهمش را در فلسفه باید هم‌سنگ سهم هایدگر^۱ یا هگل دانست. لاکان ادعا می‌کند: «از میان تمامی کارهایی که در این قرن پا به عرصهٔ ظهور نهادند، کار روانکاو شاید فخیم‌ترین آن‌ها باشد، چون در دورهٔ ما روانکاو حکم میانجی میان انسانی حزم‌اندیش و سوژهٔ دانش مطلق را دارد» (E:S, 105). لاکان در جایی دیگر می‌گوید: «می‌گویند فروید فیلسوف نیست. اهمیتی نمی‌دهم، اما به لحاظ تکوین نظریهٔ علمی، برای غنای فلسفی متن او همتایی نمی‌شناسم» (S.II, 93 - 94).

لاکان راه نویدبخش «بازگشت به فروید» را پیش پای ما می‌گذارد، اما نباید تصور کرد که طی این طریق کار ساده‌ای است. در بادی امر دشواری زبانزد سبک لاکان مطرح است که جفری ملمان^۲ به حق آن را چنین توصیف کرده است: «به فشردگی سبک مالارمه،^۳ به زهرآگینی جسورانهٔ سبک سویفت^۴ و

۱. Martin Heidegger (۱۸۸۹ - ۱۹۷۶)، فیلسوف آلمانی. - م.

2. Jeffrey Mehlman

۳. Stephane Mallarme (۱۸۴۲ - ۱۸۹۸)، شاعر سمبولیست فرانسوی. - م.

۴. Jonathan Swift (۱۶۶۷ - ۱۷۴۵)، طنزپرداز ایرلندی. - م.